

آقای سعید رهبری :-
 در تاریخ ۲۵ فروردین (شاعت ۱۳ شب) جمیع (محسن زلفانی) نامه‌ای از
 طرف نساازنان برای پرویز آوردند در ابتدا این نامه نوشته شده بود :-
 «چنانکه میانی (پرویز) در نساازنان سال ۱۳۶۱ تقسیم تقصیف شما از نساازنان
 بوسیده برادر نمازندان محمد علی جابریزاده (مشاور در نساازنان) است با اطلاع کرده
 پس نساازنان مینا از مسئول اول نساازنان خواسته بود که در این امر تجدید نظر و
 رسیدگی شود زیرا با اعتماد او (مینا) تقصیف شما «عجولانه و بی‌زودن در تقویر متن
 جوانب امر» جهت بی‌وفایی و در مورد نساازنان در فضای نساازنان و کار مفسد
 مجدداً امکان بازگشت نساازنان برایت فراهم می‌گردد.
 اگر چه تقسیم و اثر بر تقصیف شما مستحقاً تک تقسیم نساازنانی بود که بر اساس مسئول
 و سایرهای تشکیلدهنده در رابطه با توافق خود است اما از سرده بود ولی بنا بر وجهه
 سعید و بر اساس تعاقب مینا تقسیم تقصیف با نساازنان انعطاف و صمیمیت
 برادرانه تک دوره دیگر نساازنان از نساازنانی تو را بدو اصل روابط تشکیلدهنده
 بیاوریم تا شاید با برآورد متن در فضای تشکیلدهنده سیاسی سائل شماره و به حل برود
 تا چه بسا ملاحضت حضرت مجدد در نساازنان را کتب کنی :-
 از متن فوق پدید است مدعی هستی که من آمده‌ام و از نساازنان درخواست کرده‌ام که

که پرویز را به نساازنان بازگردانید. شما نیز تقصیف کرده‌اید و بواسطه تعاقب مینا
 دو مرکزیت تقسیم گرفته‌اید. پرویز را سس ماه بطرد از نساازنان پذیرید،
 حکم سررغه ۱۴ الفند ۶۱ نیز لغو شده، و از آنجا که در رابطه با استقادات
 پرویز و حکم شما، تنها نساازنان که با من گرفته کرده و تنها هستی که با من کرده، مستحق است
 به ملاقات ۱۶ ساعت ۱۷ الفند ۶۱، روشن است که معنی دارید
 چنین و اینگونه کنید که در این دیدار، من آمده‌ام و از نساازنان درخواست کرده‌ام
 و حال آنکه خودی می‌دانید، نه تنها من هیچ درخواستی در هیچ زمینه‌ای
 نه از نساازنان هیچک از مرکزیت نگرفته‌ام، بلکه شما سخت عنوان
 تلقین به مادام سراسر «اور» دعوت کردید و برای حل سائل
 پرویز (استقادات او و حکم شما)، از من تک خواهی و برای
 لغو حکم و نساازنان «فرمایشیه و ترغیبات» نامه دیگری سرده خرد از من
 گرفته و حکم را لغو کرده‌ام اعلام داده‌اید، و حال آنکه از نساازنان و با
 برنامه‌ای مستحق، ملت حقیقت می‌کنید و مدعی درخواست من می‌شوید و حکم را
 نیز لغو کرده عنوان می‌کنید، لذا خود را مسئول سرانم برای آنکه، از نساازنان هیچ
 دخالتی در این ملاقات و مسائلی که در طی آن گرفته شده است، حقی ضایع نشود و
 برای آنکه سرده بر خود ناصداً قانع آنکه در این رابطه بکار رفته،

نشان داده شود، حقایق گردان را بطور کلی در نظر گرفته و اتفاق افتاده، مختصراً
و مفصلاً بازگو کنیم:

در تاریخ ۱۴ اسفند ۱۳۰۱ هجری در رابطه با حضرت پروردگار، که از طرف مرکزیت صادر شده بود،
در سطح تاسم (جا بزاده) به پیروی ابلاغ گردید و پیروان از طریق ماسک از مرکزیت خواست تا بطور کلی
حکم را به سوی ابلاغ کنند و در سطح زمین نیز رسماً اعلام نمایند؛ اما بجای اینکار، دو شب بعد یعنی ۱۶ اسفند ۱۳۰۱
تلفن گردید و باین مضمون اعلام گردید: «ما از طرف مرکزیت (تاسم) در رابطه با حضرت
عزیز پروردگار، دستور گردیده که او نیز بیرون رود. این دستور در روز پنجشنبه ۱۷ اسفند ۱۳۰۱
تلفن بود. بنا بر انعقاد تم و عدم باطن بر آنرا و ... از سبب است. انتقاد داده بودیم و به غیر عن مهمتای همه حقایق
عزیز پروردگار، پس از آن نشستم و با اطلاع همه حقایق در حال نقل مکان به محل دیگری بودیم.

در حال ظهر ۱۷ اسفند تا صبح فرستادید و مرا به آوردن آلوده، بعد از آنجا که در مسکن من و خانواده
سرد و انتقاد است و البته حقیقت گردید. نهایتاً من با اطلاع در مورد انعقاد تم و وضعی داره و در مجموع نشستم بجای
عدم اعتماد و قبول بیستم و در رابطه با تکلیفاتی موجود حاضر به همکاری با آن نشدم و در مسکن آخری و انتقادی
راستگاه داده ام و نشستم هرگز برای من قابل قبول نیست. چنین روابطی و بیسی در دوران یک ساله از الله می‌خواست
و بعد پس از آنکه از دو وعده من، بی صداقتی و فرزندهای غیر انسانی بر روی از سبب منی را مطرح کردم، هم چنین
گفتم: «مردم تو که می (از طرف همه حقایق و...) داده کرده بود، اما چون حاضر نشدم، عقوبت باور سببی
و دشمنی و با سبب لغت دشمنی خودم، نگذراف برتری مناجات از دواج شد و تمام پیروزه بی مهر را از قول من در

در شهر بجای هر یک از دو (البته تیره نیستند) و چون در سینه شکست می‌دهد و به سبب شکست است. اینها در این
همه ای که بماند من با بیخ داده شد و بکلیه اینها آن فرزند جان، بهر صورت گرفت که برای من یاد کرد و بر فرزند
ایرود تیره بود.

پس از آنکه منی من سینه کردید که در بالا فرزند خدای بودیم تا آمدن وقت می‌گفتی و من می‌گفتم سینه سینه
همه از آدمی که آنوقت بگریه می‌آمدیم بن فرزند که عقوبت استوار کردیم و باین طرح گفتیم
در محل هفته سینه از این نوع کارها تمام و طبع من هم حجت و والا مسئول بستان بودن گفت است.
با بیخ دارم که بظن من این فرزند است. دست نیست. مسائل با پدر و مادر است. حال که در مسکن
بیلگه سینه بستان که گفتیم در مسکن (در این شهر ایران) بسیار ترسیدیم و در مسکن سبب و اتفاقاً در این
سوره‌ی لغت است. آنکه گفتیم عقوبت استوار شد. در این سوره تمام این مسائل و فرزند جان را با بیخ با اطلاع
محمد حقایق که در مسکن با فقر و فقر مرکزیت بودیم بسیاریم. در پیرو در سبب این سوره بود که گفته بودیم. اما او در این
از سینه منی و فرزندها و انتقاد من گفته بودیم. در این سوره نیست (نشد) چیزی نبودیم خودم سیرانم. او حتی نیازی
به سینه من و فرزند من نمی‌دید چه زود می‌داشت بیام بشما بگویم. بظن من خط طری فرزند با من. بعد از خود دارم از نظر از
۱۳۱۱ هجری و تکرار همه دست گرفته.

علت بیان مطلب بالا این بود که از نظرم در یک سینه شکست می‌دهد و انتقاد است و انتقاد است. نه با سبب
در اول و مسئول اوله ما در آنجا بلکه بر اساس لغت و در رابطه و حقوق مستحق و درونی بعد و بیستاد است و با بیخ
و عمل سوره و حقیقت سوره‌ی تنوعی می‌دهد و برای پوشاندن نا توانی می‌گفتند و مکرر عقوبات و تداوم می‌دهد
کجا در این حقایق و در سوره‌ی از نظر من یاد آورده می‌شود. خان خانی و یا لیستهای مستقیم است که فرود

را تازم و مستقیم از سیستم حکام جلوه بدهد و بای فراموش نرود که در مقابل طلبه که چرا نباید مسائل را بشناسیم ، کسب از نظر این سخن بر فرد درست نیست ، معانی باید بطور مستقیم حل شود .
و باز با این مسئله لال بود که در عمل نیز عمل نمی شود و این به سبب آنست که در تمام سطح کشور و محله‌ها و روستاها نیز اینها را در فضای کسب نکرده و با این مسئله یعنی همه دست می‌زنند ، معنی که این مسئله منتهی نشود و نزدی که این که بعنوان یک خط بر فرد ، عمداً اعمال می‌شود و معنی ... همه اینها ، به سبب اینست که در تمام سطح کشور ، عمداً اینها را با وجود اینست که در تمام سطح کشور ، عمداً اینها را با وجود اینست که در تمام سطح کشور ...

به حال ، با گروهی به اتفاق امروز ، پس از مدت کمی با اتفاق دادم ... به محبت را بر پرونده ساله او (انتقادش و محبتش)
که نزدیک و در این رابطه از سن نیز بگذرد ، کسب بطنه پرونده ساله او را با است و انتقادات او با سنی دعی بر خلاف
حزب با تکلیف ، حکم افراجه صادر کرده ایر ... به نظر من این تقیم عجزانه و البته استاذ کرده و به نظر جنس است
نسیه : من بهترین دکتر حکام را فرستادم باید نسیه به بچه او ام کرده ، این نسیه را داده ...
بدوم تا کم (جایزانه) را بهترین بهترین از خاسان که آمده بود نسیه بچه ، همکار دیگر که جایزانه را به مناسبت ...
تا کم آمد و در جمع گفت : من تا کم بچم را در کم که است در اصل کم ، نظر کردم ، بر فرد عمل کرده جبران کنم ...
ولی این نامه حاوی پروردگار جمع نسیه بچم کرده بود ، من با این سر منج و اندام مقصد کم که است در اصل کم ، خالص و مفصل
حاشی کم ولی حاشی کم بچم بچم بچم بچم بچم بچم ... اولی که چرخان گفت به جز برای من زمان عمل کرد به
و جریتم که نکرد ، نظریه خط سبک فریده ، سکون و سکون تو در حکام است ...
یکسوم : شما به همین انتقاد است او جواب دادید ؟

تا کم گفت : من را و این پرونده در یادش ، من نمی خواهم با اینها کار کنم ، من نمی خواهم جز با درست کنم .
نسیه : خوب اینها را بشناسیم ، در این مسائل ، انتقادات و روایات درست ، او هم همین را می‌گوید که به سبب اینست که در تمام سطح کشور
و به انتقادات و روایات او جواب نداد ، ایر ... و این یعنی تا کم از انتقادات ...
تا کم گفت : تا کم کسب را در یادش ، این از سبب آنست که در تمام سطح کشور ، عمداً اینها را با وجود اینست که در تمام سطح کشور ...
بود که بدون نمی‌رفت ...

نسیه : اوله بدون نسیه کسب به روشی کرده ، در نظایر این باید به رابطه با کاره اش اجرا کرده ، بلکه به روایات و انتقاداتش به
داده ، بلکه به سبب آنست که در تمام سطح کشور ، عمداً اینها را با وجود اینست که در تمام سطح کشور ...
از زمان انتقاد ... به روزی در وقت است انتقادات و انتقادات آنست که در تمام سطح کشور ...
شما نسیه آن کند و زمان تقیم شود ، او وقتش شروع به نسیه نام ، اما کسب که گفت که میدانم اینها را باید فرستادم من خواه
بود ، اما هم زمان است (در رابطه با نسیه) ، من تا کم اینست که در تمام سطح کشور ، عمداً اینها را با وجود اینست که در تمام سطح کشور ...
حقیقت ، باید سر کارش با نسیه ، او صادر نامه وارد عقیده کرده و مستقداً است انتقادات است که باید تقیم شود و من فکر می‌کنم
برای اینها نسیه های کافی دارد ... اما به روایات و انتقاداتش پاسنی داده نده ...
نسیه : پس تا کم همه را ، دوباره به مناسبت جواب بده ...
نسیه : باو باید جواب بدهید نه من ...
پس از مدت کمی صحبت شدم در این مسئله که تا کم نسیه فرود برای حل مقصد بیاورد نام ، با این سر منج که در تمام سطح کشور
راه حل بده نسیه : راست سکون من بهترین دکتر حکام را فرستادم ، بر نسیه بچم ، او آمده این نسیه را داده ، سکون
درست نیست ، تو حاشی کن ...

(لازم به تذکر است که حکم مربوطه توسط کوریت از جمله صادر شده بود و نام آن ابلاغ کرده بود و اسفند نبود)

که نام خود حکمی داده و ابلاغ کرده باشد ، این حکم از طرف کوریت ، سن جمله صادر شده بود .

گفتم : من چه میدانم ، شما باید حقیقتی کنید ، شما حکم را داده اید .

نام مصفا فی نامه گفت : ما چه میگوییم تو اما و اگر میآوری

گفتم : شما تقصیری گرفته اید و همانها متش را هم میدانید ، منم نیامده ام اینجا چیزی شما بگویم ،

شما خود التی بیاورم ، می خواهید اعلام حرف میزنم

شما التی : نه نه ، بگو ، برای آنکه حال منم خوب شود و منم تو جواب بده .

دیگر هم حکم و ما خود آوردیم درست می دادید که لوال و جواب را روی آن نبودیم ، که من چند جمله بیشتر نگویم

و شماها با من می آیدم .

پرسیدید : نظرت در مورد حکم چیست و چرا ؟

گفتم : اشتباه بود ، عجلانده بود ، برفع جنبش نیست

پرسیدید : الان اگر من بگویم که لا حکم فیها ، بیایا بروی (بروی کوریت) استنادات را هم بنویس ،

خیال من بود با بچه حاحرف نزن ، بگردن بیاورم کند ، می آید دوباره برود بر کارش ، اسفند من گفت ، هر چیزی را

بهم نزنم

گفتم : من نمی دانم بچهار می آید .

پرسیدید : بقی از حکم بچهار می خواست بگفته .

گفتم : تا جائیکه من می دانم منی است استنادات را بنویسید به خودم خودتان ، بایس هم ایستاد ، کار دیگری نمی خواست بگفته

دیگر گفتید : تو می گویی این برفع جنبش نیست ، صحافی ملک کنی این است ، عمل کنیم و بچهار می آید بگفتی

گفتم : در جهت حل این مسأله ، کارهای شما بگویم می کنم چون از برای برفع جنبش ، می آیم ، البته من عرض می کنم

شما نیست ، برفع کارها و در جهت حل این مسأله ، بگویم اینها هم می آید ، برفع جنبش

دیگر گفتید : برفع کارها و در جهت حل این مسأله ، بگویم اینها هم می آید ، برفع جنبش

پرسیدید : برای چه می خواهید

گفتم : منی است ، در کوریت مطرح است ، حکم را می بگویم ، البته من می آید ، برفع جنبش را هست می بگویم

ولی از نظر حرف منم و تقصیر شماست ، برفع جنبش را می بگویم ، البته من می آید ، برفع جنبش را هست می بگویم

تو هم

گفتم : البته تقصیر عجلانده و بیرون تو بود ، برفع جنبش را می بگویم ، البته من می آید ، برفع جنبش را هست می بگویم

گفتم : البته تقصیر عجلانده و بیرون تو بود ، برفع جنبش را می بگویم ، البته من می آید ، برفع جنبش را هست می بگویم

گفتم : البته تقصیر عجلانده و بیرون تو بود ، برفع جنبش را می بگویم ، البته من می آید ، برفع جنبش را هست می بگویم

گفتم : البته تقصیر عجلانده و بیرون تو بود ، برفع جنبش را می بگویم ، البته من می آید ، برفع جنبش را هست می بگویم

گفتم : البته تقصیر عجلانده و بیرون تو بود ، برفع جنبش را می بگویم ، البته من می آید ، برفع جنبش را هست می بگویم

گفتم : البته تقصیر عجلانده و بیرون تو بود ، برفع جنبش را می بگویم ، البته من می آید ، برفع جنبش را هست می بگویم

گفتم : البته تقصیر عجلانده و بیرون تو بود ، برفع جنبش را می بگویم ، البته من می آید ، برفع جنبش را هست می بگویم

گفتم : البته تقصیر عجلانده و بیرون تو بود ، برفع جنبش را می بگویم ، البته من می آید ، برفع جنبش را هست می بگویم

گفتم : البته تقصیر عجلانده و بیرون تو بود ، برفع جنبش را می بگویم ، البته من می آید ، برفع جنبش را هست می بگویم

گفتم : البته تقصیر عجلانده و بیرون تو بود ، برفع جنبش را می بگویم ، البته من می آید ، برفع جنبش را هست می بگویم

که البته این جمله را وقتی از انتقادات سر در راهی با حکم برد ...

سپس از نوشتن این جمله گفتید: دنبال هم بنویسید، در فرزندت بررسی مجدد آزادادم ...

پس دنبال نوشتید: لذا در فرزندت تجدید نظر و بررسی مجدد آزادادم ...

گفتید: با این بنویسید، مستند اول میزان مباحه من خلق اولان مسعود زوجه‌ی ...

از شما میخواهم که خودتان باینست در دسترس کنید ...

این عبارت را نیز عیناً نوشتید: من از زنی نامه پلاک (مدی ابرو شینی) و سفید (توبه بی) دو ...

تن از اعفای کرمیت تا من گرفتید و بعد نیز من گفتید: حکم لغوات است اما چیزی بریزد نگو تا خودتان ...

بگویم ...

بعد از نوشتن این صحبت در سر زانتقادات بود گفتید: در اول من هستی هیچ مگر من حقیقت از کرمیت وقت بگیرم ...

اینست که داخل کن، بعد از این خوب نیست، سوالات چه صحبت بگیر باید تا کم متوجه است ...

گفتم: این سوالات درست است، حال من نیست او با تاریخ خود ...

گفتید: تو اگر تاریخ زوی میتوانی گفت من ... و الا آدم بی طرف نمیتواند شریک از یاد من ...

گفتم: ... تو منی دانی نیست تقیبه چه گفته من گفته بی فراعیم ...

من در راهی آنرا بنویسید از من تا بنویسید خط شکست خورده ...

از خودتان انتقاد کنید بعد هم بنویسید برای کرمیت ...

خوب حالا برایتان ...

سپس از این صحبت، طراچین صحبت در مورد خطا، گناه، و من سائر زوجه و در من سازان ...

کردید و گفتید که آنرا برای پرونی باز گویند ...

پس ترتیب بعد از ۱۶ ساعت، بدون آنکه تا من به مادرم هر دست گرفته باشد، دیر باه پایل رسید و ساعتی بعد ...

(مادرم در روز ۱۸ گفتند) بخانه باز گشتیم و صحبتی را که گفته بودیم به پرونی علوم، باز گویدم و خواستیم منتظر ...

ماندم تا جریان لغو حکم را، حاکم که فرموده بودیم، خودتان بگویند ...

۱۷ گفتند ۹۱ تلقی با پرونی صحبت کردید و لغو حکم را با او نیز گفتید، پس تا من نزد این را بطور با او صحبت کرد اما من ...

و تا من تا من ...

بنام خدا که حق طری تا من تلقی نمود، از من فرموده برای تک ...

سازمانی سفیرت نوشم در رحمان خانه ما من، من نیز سورتا نیز برقم (از من به توضیح است که بعد از التعمیر ...)

بودیم به محل دیگر من فل مکان کم و وسایل را نیز بردیم، بودیم که با تو می شاد محمد حیاتی با گردانیم ...

این خانه ای بود از جوانان ...

پس هر دست گرفت ...

اما بنام خدا که تا من از ملاقات و تلقی شما به پرونی صحبت تا ما با او ...

ملاقات از من ...

چرا در روز بعد از حکم اخراج پرونی، بجای صدور حکم کتبی و اعلام رسمی آن در سازان، بکلی تلقی به مادرم که تا آنوقت ...

نیز اعلام سابقه است اما دید، و چرا آن ملاقات بعد از من صحبت گرفت و بجای آن ساکت باه ساکت پرونی ...

پروا خیزد، آیا تلقی به مادرم تنها محلی بود برای انجام ملاقاتی که هدف خاصی را دنبال می کرد و از پیش نیز ساکت از وقت ...

برای بازرگانی بودید و بنا بر اهمیت آن برنامه‌های دیگر خود را کنز کردید ؟

ویرا از من خواستند بنویسم ... در آن دوره بودم و هیچ دوری نبودم ... (در روزی طی استغاثه‌ای تبادل روحی بودم) و گوشه‌ای منیت و عقده‌ای در قلمرو من ایجاد شد ... (توضیح: متن درج شده)

در این منیت بسیار ایستادگی می‌کردم و در این منیت بودم و در این منیت بودم ... (توضیح: متن درج شده)

برای بازرگانی بودید و بنا بر اهمیت آن برنامه‌های دیگر خود را کنز کردید ؟

من امروز دردم را برای کسی نمی‌گویم ... (توضیح: متن درج شده)

برای من خداوند است و دیگران برتر از من نیستند و من خودم را برتر از همه می‌دانم ...

در این منیت بسیار ایستادگی می‌کردم و در این منیت بودم ... (توضیح: متن درج شده)

توجه به این امر عمل کردم تا اینکه ... (توضیح: متن درج شده)

برای بازرگانی بودید و بنا بر اهمیت آن برنامه‌های دیگر خود را کنز کردید ؟

توجه به این امر عمل کردم تا اینکه ... (توضیح: متن درج شده)

برای بازرگانی بودید و بنا بر اهمیت آن برنامه‌های دیگر خود را کنز کردید ؟

توجه به این امر عمل کردم تا اینکه ... (توضیح: متن درج شده)

و حال پروردگاریت اگر در خراسان و در راه آنرا در کار بودی از راه طریقی که از دسته از یزدینیان نگاه داشته
 شد و او آنهم در حالیکه وی در طی این مدت هم نشانی از خردی و با اهل و عیال و کسب و کارش نگاه داشته و
 نوشته بود که در سبیل آنست داشت. بجای جواب حکم اخراج دادید و چند روز بعد نفوس خود را جراحی
 خارج کردن او از این توهم! کفر کرده و کله ای به زبان می‌دادید که: در راه آنرا است
 حکم هم ننشده. خردت هم در فراس کرده. اگر او ای شما حقیقت داشت این لا اله الا الله
 و پیمان کردی برای پیروی؟

نگو و واجب درک سازان انسانی بر پایه صراحت و هدایت و وفرد برادرانه نیست، در حالیکه
 ای سائل حقیقتی ما سر در حکمت و نظر و اطلاع و آگاهی گرفت چه طور سالی به این هم بیرون نگاه داشته کرده
 حتی در آغوش نیست (عمر ۲۵ فروردین ۶۳) نیز باز که بهترین اشاره ای به درخواست سردار ایستاد

و دوره آنرا با او نگردد. اید.

البته این است که در خراسان کرده با هم و یانابه خراسان و ولایت شما را در آنجا با هم. از آن جهت بخود
 نیست که نیازی به نامه حاضران و یا اگر چنین بر فرزند هاشمی جنبه فرعی و یا زود و منتهی و در راه بطور با خردم بود
 مانند بسیاری سائل و مگر بیخ جنبش نادیده گرفتند از حج بود. اما اهمیت عقیده و فیزی که در این
 جلو و اثار بیوگن نامه حاضران مکتوب نفس بر فرزند و در جنبش و فرزند هاشمی، اهمیت عقیده
 در این است که از اسناد منسوب استاده کرده اید. در حالیکه بر فرزند من با این باور بود که در چهار پروردگاری
 و این امر انسانی و فرود آمدن و از آن بعد از آن رسید به با اهل و عیال و کسب و کارش نگاه داشته و با این
 می‌آید و در چهار عیب منافع جنبش و در جهت حل عقیده هر یکی از من خداست و ایم از نوشتن نامه، مانند

در خانه سازد من و یا حتی جبر این از یزدینیان و عیال و کسب و کارش نگاه داشته و
 اما در حج چه پرسش من است که من عیال و کسب و کارش نگاه داشته و با اهل و عیال و کسب و کارش نگاه داشته و
 در چه به نامه ۵۵ فروردین ۶۳ نوشته بودم که من عیال و کسب و کارش نگاه داشته و با اهل و عیال و کسب و کارش نگاه داشته
 نیست و در هر دو عیب هیچ بر فرزند تو عیال و کسب و کارش نگاه داشته و با اهل و عیال و کسب و کارش نگاه داشته
 از من گفتند که من تحت عنوان فریاد و تضرع است به منظور نفوذ علم و نام و در راه آن
 من خودم را می‌دانم که عیال و کسب و کارش نگاه داشته و با اهل و عیال و کسب و کارش نگاه داشته
 در خانه است من خودم را می‌دانم که عیال و کسب و کارش نگاه داشته و با اهل و عیال و کسب و کارش نگاه داشته
 حکم را نیز نفوذ کرده می‌باشد و حکم را نیز نفوذ کرده می‌باشد و حکم را نیز نفوذ کرده می‌باشد
 خراسان او می‌گوید که حکم را نیز نفوذ کرده می‌باشد و حکم را نیز نفوذ کرده می‌باشد (همین هم به پروردگار)

خردیست به خاطر این که در هر دو عیب هیچ بر فرزند تو عیال و کسب و کارش نگاه داشته و با اهل و عیال و کسب و کارش نگاه داشته
 علی (ع) که سرور و معجز است از آن نیز بوده و هدایت از قول علی (ع) می‌گویی؟ شدنی عجا
 امثال و غیره و نسبت به من عیال و کسب و کارش نگاه داشته و با اهل و عیال و کسب و کارش نگاه داشته
 با در این است و با اهل و عیال و کسب و کارش نگاه داشته و با اهل و عیال و کسب و کارش نگاه داشته
 در هر دو عیب هیچ بر فرزند تو عیال و کسب و کارش نگاه داشته و با اهل و عیال و کسب و کارش نگاه داشته

برای آنکه من عیال و کسب و کارش نگاه داشته و با اهل و عیال و کسب و کارش نگاه داشته
 ان شاء الله تعالی

و حال ارشادش برسم ، وقتی شما قتل و ظلم فرود که رود و کشته آید ، طی نامه‌ای بفرستید ، و فرمایید که از این و از آن
بلند و بیدارید ، با کدام لغتین می‌گویید قتل و زاری‌های شما افتاد کرد ؟

شما که با هم رنگان و هم‌رمان خود را در حق کسی که امرش از قتل است ، می‌دهی و می‌بانی و می‌داری و می‌خواهی از هر چه در
اندکی او یعنی کتف) چنین بر فرود می‌را بجا می‌آید ، آیا از آن آزاد در حق دیگران رواست که نخواهد
داشت ؟ هزار بار بگویم که در حق مردم ما مجاز نخواهید سرزد ؟

آیا این نیز چنین گویید است ؟

حق آن را استفاده از امکانات سازنی که در اختیار شماست بهتر است به همه نیز بقبولانید که تمامی ادعای شما
حق حقیقت است و هر چه را که می‌خواهید استکار و تالان بمن وارد کنید ، اما من دشوار و وفرا

که می‌دانم حقیقت نیز از ادعای شماست ، می‌خواهم بدانم با این همه آنچه می‌گویید ، شما ، اما که
و حرفی دیگری که در این جهان است - دانسته چیست ؟

البتة من این نامه را می‌نویسم تا چیزی را بشاید ادوری کنم ، چرا که شما بعد از آن فریاد می‌کنید که اینها
تا آنکه ای حقید را بگویم و می‌دانم اینها است به دور - شما و با من است هر چه در دلتان و با من بود
دور
۲۵ فروردین ۱۳۳۰ خورشیدی در این ملاقات - حضور شماستم (مخبر از شما که است) با او (مسیح) که در اینبار می‌ست

کذب بودن این ادعا را بشاید یاد آورید ، منظورم از نگارش نامه حاضر بیان حقایق است تا در این
میان از کسی که هیچ دخالتی در این ملاقات و مسائلی که در آن گذشته ، نداشته ، حتی ضایع نگردد ،

از طرف دیگر منظورم از نگارش نامه حاضر اینست که بگویم ، هم چنانکه می‌دانید ، این روشها و شیوه‌های
غیر انسانی است ، به تخریب تمام انسانیت و بریل چون می‌تواند در جهت دیگر و تکامل جامعه است و این

و یا فرود بیاورید و تنها در حین از دست دادن اعتماد و اعتماد بین مردم و نزول عفو الله بیهوش
چنین بر خود دعائی ، حق آنرا فرمایید با الله و خدمت به چنین هم‌اندیشی که گفته است که سرزد
نکند الله بیک سزاوار است که همانا اعتماد و توکل‌های مردم است ، از این می‌برد

اگر می‌کنی است ، ظلمت ، بلور حقیقت ، می‌دانی و اصل اینها را بدیده است ، جز این است که
مردم و بی‌اعتمادی عفو الله می‌دهد و جز با افتادن از مردم بپذیرد که این عفو الله است باز عدوی

عفو الله می‌خواهد است ، چنین بر خود دعائی ، در دین خود و الله قبول را بدیده است و این
باید که ای حقید بلی و قبول بدهد و حقا آن خود میدانی را بشود و در این فریب ، همه‌ی

و بعضی حقوق تقدم جان فراموشی کنی

میلادین

۶۳،۵،۱۰